

دردسر معلم «نومفهوم‌گرا» برای هوای تازه

فروغ علی‌شاهرودی



شوربشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تجربه‌ای متفاوت

مسائل و مشکلات محیط‌های آموزشی و برنامه‌های درسی، همواره یکی از دغدغه‌های دانش‌آموزان، معلمان و والدین بوده است. نگاهی به پیشینه‌ی تعلیم و تربیت، ما را به دوران پیش از تاریخ و تمدن‌های واقع در بین‌النهرین و حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌برد. از بین قدیمی‌ترین الواح گلی به دست آمده از این تمدن‌ها، به نخستین آثار مربوط به آموزش می‌رسیم. از آن تاریخ به بعد، در بین لوحه‌های بابلی دفترهای مشق باستان و جریمه‌های بدخطی دیده می‌شود و نیز لوح‌هایی درباره‌ی سرزنش مدیرانی که نسبت به معلمان سخت‌گیر بوده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که مسائل و مشکلات و تعلیم و تربیت همواره در طول تاریخ تعلیم و تربیت جوامع وجود داشته است.

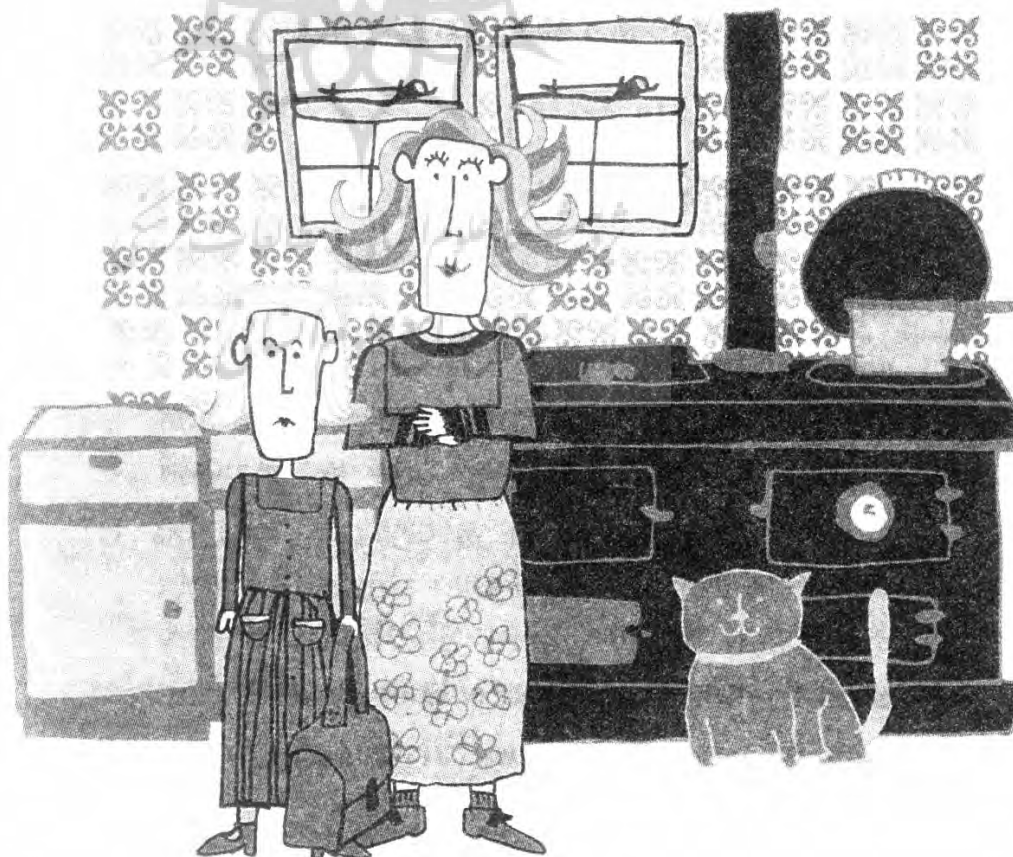
این مقدمه برای بحث درباره‌ی تاریخ تعلیم و تربیت نیست، بلکه انگیزه‌ای برای پرداختن به داستان «دردسرِ معلم» است.

نویسنده نگاهی آسیب‌شناسانه به محیط‌های آموزشی داشته و ضمن داستان «دردسرِ معلم»، بخشی از مشکلات آن‌ها را بیان داشته است.

نویسنده‌ی این داستان، ماهرانه و هنرمندانه از طریق مطرح کردن ویژگی خاص جسمی در شخصیت اصلی داستان یعنی جنی (با تأکید بر قد بلند او نسبت به سنش)، داستان را حول محور مسائل و مشکلات آموزشی پیش برده است. قد بلند جنی، بهانه‌ای برای نویسنده است تا خواننده را به فضای آموزشی مدرسه‌ای ببرد و ویژگی‌های نامناسب و نامطلوب آن را مطرح کند.

نویسنده با کمی اغراق، شخصیتی را غیرمنتظره به عنوان معلم وارد مدرسه و کلاس درس می‌کند و خواننده را هم با چنین پیشامد غیرمنتظره‌ای غافلگیر می‌کند و ضمن آن ویژگی‌های شخصیت داستان را در برخورد با مسائل پیش آمده برای او را در نگاه خواننده نمایان می‌سازد و این که چگونه این شخصیت یک روز خود را به عنوان معلم سپری می‌کند. شکل و ساختار ساده و هنرمندانه‌ی این داستان با ظرافت، هم‌سو و هماهنگ با درون‌مایه‌ی آن پرداخته شده است. ساختار داستان و درون‌مایه‌ی اجتماعی آن، به موضوع انتقاد از بخشی از مشکلات محیط و نظام آموزشی، پرداخته است.

داستان طرحی روشن، کامل و منسجم دارد. ماجرا «از زمانی شروع شد که جنی مدرسه‌اش را عوض کرد. پدرش به شهر دیگری منتقل شده بود و... جنی باید به مدرسه‌ی جدیدی می‌رفت.»^۱ اما در محل‌شان دو مدرسه در فاصله‌ی نزدیکی از یکدیگر قرار داشت و «جنی بین دو مدرسه حق انتخاب داشت».^۲ نویسنده در ابتدا با مطرح کردن تشابه نام مدرسه‌ها- اگرچه تا حدودی نامتعارف و عجیب به نظر می‌رسد، زیرا که نام یکی از آن‌ها مدرسه‌ی پوند خیابان و دیگری مدرسه‌ی خیابان پوند است- آشکارا به گونه‌ای خواننده را در جریان متفاوت بودن داستان می‌گذارد. این تشابه اسمی معمولاً برای هر دو مدرسه باعث ایجاد مشکلات و سردرگمی می‌شود. جنی، دختری ۱۰ ساله است با قدی که نسبت به سنش خیلی بلندتر است. روز اول مدرسه مادرش لباس‌های شیک و زنانه‌ای برای او انتخاب کرد. با آن لباس‌ها، او به نظر بزرگ‌تر هم می‌آمد. جنی در راه رسیدن به مدرسه‌ی جدید، هیجان‌زده، نگران و مضطرب بود. با محیط مدرسه جدید آشنا نبود. نمی‌دانست کجا باید برود. هیچ‌کس را نمی‌شناخت. او در ورودی مدرسه با دودلی ایستاده بود؛ اما ماجرای در شرف وقوع است؛ قد بلند و لباس‌های زنانه‌اش باعث شد که او را با معلم جدید اشتباه گرفتند و سر کلاسی بردند تا آن کلاس را اداره کند. جنی در واقع تا زمانی که یکی از دانش‌آموزان او را «خانم» صدا زد، متوجه این اشتباه نشده بود. تازه در آن موقع بود که متوجه شد همه چیز حکایت از این اشتباه دارد و از فهمیدن این حقیقت وحشتناک بر خود لرزید و «... مغزش به دَوَران افتاد».^۳ اگرچه بلندی قد گاهی مزیتی برای او به شمار می‌رفت مانند «نفر اول شدن در مسابقه پَرش و رسیدن دستش به قفسه‌های بالای کتابخانه که معمولاً کسی دستش به آن‌جا نمی‌رسید؛ اما گاهی نیز باعث دردسر بود مثل این که پیدا کردن لباس به اندازه‌اش مشکل بود یا نیمکت‌های مدرسه به اندازه کافی جایی برای پاهای او نداشت؛ و سرانجام اینک وحشتناک‌تر از همه- که یک کاپوس کاملاً غیر عادی به نظر می‌رسید- این که او را اشتباهی به جای معلم گرفته بودند».^۴



مطمئناً صرف بلند قد بودن و لباس زنانه داشتن نمی‌تواند معرف شخص تازه‌واردی به عنوان معلم شود. انتخاب و استخدام یک معلم برای تدریس مسلماً با طی مراحل بسیاری انجام می‌گیرد، اما نویسنده با انتخاب این موضوع - هر چند نامتعارف و عجیب - اهداف دیگری داشته است. ضمن این‌که، شخصیت کودک داستان و مسئله‌ی عجیبی که از ابتدا پیش آمده یعنی تشابه نام مدرسه‌ها، ادامه داستان را باورپذیر ساخته است.

انگیزه‌ی نویسنده از طرح چنین موضوعی چیست؟

نویسنده استاد حقوق پزشکی در دانشگاه ادینبورگ و نویسنده معروفی است. اما آیا او با نگاهی به پیرامونش شاهد شکوائیه‌ها، نگرانی‌ها و درد دل‌ها و دغدغه‌های دانش‌آموزان و معلمان از نظام آموزشی حاکم بر جوامع خود نبوده است؟ نظام‌هایی که دانش‌آموزان را نادیده می‌گیرند و رفتار رئیس‌مآبانه‌ی مدیرهایی که معلم‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد، او می‌شناخته است.

به نظر می‌رسد نویسنده با طرح این داستان، خودمحموری و خودرأیی مدیران یا مسئولان مدرسه را زیر تیغ انتقاد برده است. به علاوه این‌که مسائل دیگری را در خلال آن مطرح کرده است.

با این ماجرای که اتفاق افتاده بود، جنی چه کرد؟

نخست، ماجرا را دنبال کرد. بعد از حاضر غایب کردن، دانش‌آموزان درس ریاضی داشتند. «جنی به سرعت فکری کرد. حداقل این شانس را داشت که ریاضیاتش خوب بود... گفت: کتاب‌های ریاضی‌تان را در بیاورید، از همان جایی که ترم پیش تمام کرده بودید، شروع کنید یک صفحه از تمرین‌ها را انجام بدهید».^۵

سپس سعی کرد در این فاصله از مدرسه فرار کند، اما در راهرو با مدیر روبه‌رو شد. مدیر او را غافل‌گیر کرده بود. مدیر زنی بود با موهای قرمز رنگ و نگاهی بسیار جدی که جنی را وحشت‌زده کرد.

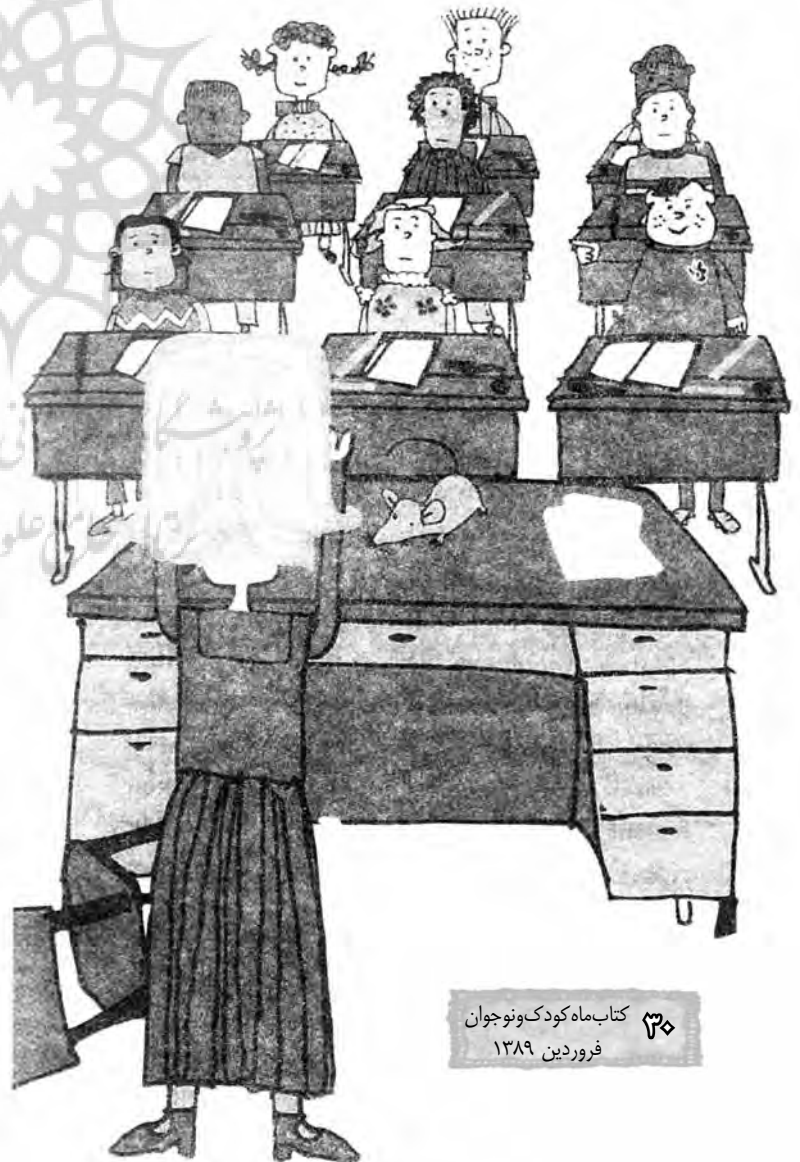
جنی به ناچار و از سر بیچارگی به کلاس برگشت، اما کلاس در سکوتی غیر عادی بود. یکی از بچه‌ها (جورج) با پنهان کردن یک موش صحرایی بزرگ در کشوی میز معلم، به هم‌دستی با دیگر دانش‌آموزان می‌خواست با معلم تازه شوخی کند؛ رفتاری که معمولاً بعضی بچه‌ها با معلم‌های خود دارند؛ شیطنت و بامزه‌گی کردن برای شوخی و خنده. جنی با دیدن موش به وحشت افتاد. فریاد و وحشت جنی باعث خنده و تفریح بچه‌ها شد، اما جنی چه واکنشی نشان داد؟ او به آسانی از شیطنت جورج گذشت بدون تنبیه و گزارش دادن به مدیر و در لحظات کوتاهی ماجرا را فراموش کرد. بچه‌ها نیز ماجرا را فراموش کردند چون دوباره به درس ریاضی پرداختند؛ زیرا طبیعت کودکان چنین است؛ لحظه‌ای شیطنت و تفریح و خنده، اما لحظه‌ای بعد همه چیز فراموش می‌شود. آیا آن‌چه کودکان و نوجوانان در مدارس به عنوان یک ماجرا و شیطنت ساده انجام می‌دهند، به همین سادگی و راحتی به اتمام می‌رسد و فراموش می‌شود؟

وقتی جورج پس از کلاس ورزش شرمند شد و از جنی برای شوخی‌ای که کرده بود، عذر خواست، «جنی لبخندی زد و گفت: بابت آن ناراحت نباش. فکر می‌کنم شوخی بدی هم نبود».^۶

قد بلند جنی، لباس زنانه‌ی او، اشتباه معلم واقعی در تاریخ روز شروع کارش (عواملی نه‌چندان قابل باور و امکان‌پذیر)، اما با وجود این، همه دست به دست هم می‌دهند و باعث می‌شود تا جنی آزمونی را پشت سر بگذارد؛ آزمون روزی را که نه به عنوان دانش‌آموز، بلکه به عنوان معلم و بدون هیچ‌گونه آشنایی با محتوا و موضوع درس‌ها، راهی کلاسی برای تدریس به دانش‌آموزان یکی دو کلاس پایین‌تر از خودش در مقطع دبستان می‌شود.

«جنی هیچ برنامه‌ای برای درس شیمی نداشت - در واقع او برای هیچ کدام از درس‌ها برنامه‌ریزی نکرده بود».^۷

انسان‌ها به علت وجود ویژگی‌ها و تفاوت‌های فردی؛



اندیشه‌ها، احساسات و رفتارهای گوناگونی دارند.

نویسنده از واقعیت و تخیل - و البته اغراق - استفاده کرده است و دختری ۱۰ ساله را در موقعیت متفاوتی نشان می‌دهد و با زبانی ساده و جذاب ماجراهایی را برای او در کلاس درس ریاضی، جغرافیا، ورزش و شیمی به عنوان معلم به تصویر می‌کشد. نویسنده با طرح چنین ماجراهایی - یا بهتر بگوییم اشتباه پیش‌آمده - به درون شخصیت و افکار جنی نفوذ کرده و واکنش او را در دید خواننده قرار می‌دهد.

او خواننده را در فضای جالب و بامزه‌ی داستان قرار می‌دهد و با جنی در دلهره و ترس و دستپاچگی اولیه‌اش و سپس تغییر و تحولات بعد از آن همراه می‌کند.

لحن در این داستان با ویژگی‌های شخصیت کودک داستان هماهنگ است و داستان را سیال و پویا ساخته است. نگاه سرد، کمی بی‌تفاوت و البته اندکی موقرانه - و حتی سنگین جنی به اطرافش در ابتدای داستان، به تدریج با پویایی، شیطنت و شوخ‌طبعی همراه می‌شود. نویسنده خواننده را هم‌سو با شخصیت در ماجراهای داستان همراه می‌کند و تجربه‌های متفاوت را به نمایش می‌گذارد؛ تجربه‌ای که امکان آن برای کودکان میسر نیست.

خواننده به رغم برخی اغراق‌ها، هم ماجراها را باور می‌کند و هم علاقه‌مند به پیگیری داستان است و با اشتیاق آن را دنبال می‌کند، چون می‌داند اتفاقات غافلگیرکننده‌ی دیگری در انتظار اوست.

نویسنده، فضا سازی داستان را با شخصیت و ویژگی‌های جنی پیش می‌برد. شرایط پیش‌آمده، آزمونی است که جنی، ویژگی‌ها و توانمندی‌های خویش را آشکار می‌سازد.

آزمونی که باید در آن اعتماد به نفس، خلاقیت، تجربه‌های دوران تحصیل، احساس مسئولیت و مهم‌تر از همه، انتظارات و آرزوهایی را که برای یک محیط آموزشی می‌پسندد، به اجرا گذارد. جنی در جریان مشکلاتی که از اشتباه پیش‌آمده برایش به وجود آمده بود، چگونه رفتار کرد؟

«... او نمی‌توانست بلند شود و از کلاس بیرون برود. فکر کرد پاهایش توان ندارد او را این همه راه بکشد. جنی ناگهان گفت: خوب؛ انگار صدایش از جایی خیلی دور می‌آمد و ضعیف بود...»^۸

در ابتدا او ترسیده بود و در صدد فرار برآمد، اما هنگامی که چنین کاری برایش میسر نبود، سعی کرد خود را با آن سازگار کند؛ و حتی سعی کرد بعضی تعبیرات را به وجود آورد، اما چه‌گونه؟ در هنگام رویارویی و برخورد با مسائل و مشکلات زندگی، کودکان و نوجوانان چه واکنش‌هایی نشان می‌دهند؟ به هر حال، جنی چه کرد؟

نخست باید بدانیم او کیست. جنی چه‌گونه شخصیتی است؟ ویژگی‌ها و خصوصیات جنی در بستر کنش‌های شخصیتی او در داستان برای خواننده محقق می‌شود.

مشکلات زندگی روزمره تأثیرات متفاوتی بر روحیه‌ی کودکان و نوجوانان باقی می‌گذارد. به‌علاوه، بچه‌ها خواهان کسب تجربه هم هستند. از سوی دیگر آن‌ها با شرایط پیش‌آمده خود را سازگار می‌کنند.

«این اتفاق افتاده بود و حالا او در برابر تمام شاگردهای این کلاس مسئول بود»^۹.

نویسنده، شخصیت داستان را در تجربه‌ی متفاوت و غیر قابل پیش‌بینی زندگی‌اش همراه کرده و نیاز مخاطب را به مسئولیت‌پذیری با قرار دادن شخصیت در شرایط اداره‌ی کلاس بچه‌های هم‌سن خود برآورده ساخته است. «جنی معلم بود و باید جورج را نجات می‌داد، اما چه‌طور؟»^{۱۰}

جنی در جهت تغییر وضع موجود می‌کوشد؛ با اعتماد به نفسی که کم‌کم پرورده می‌شود، با خلاقیتی که کم‌کم به ظهور می‌رسد، با احساس مسئولیتی که به تدریج خود را نشان می‌دهد؛ و قدرت تصمیم‌گیری سریعی که در مقابل مسائل پیش‌آمده، آشکارا جلوه می‌کند.

«جورج واقعاً گیر افتاده بود... (جنی) نگاهش به طنابی افتاد که بالای دیوار روبه‌رو بسته شده بود. بله این کاری بود که او باید انجام می‌داد! او می‌توانست از آن طناب‌ها استفاده کند. این درست کاری بود که اگر تارزان آن‌جا بود، انجام می‌داد»^{۱۱}.

او جسور و شجاع است. منفعل و ترسو نیست. با احساس مسئولیت و وظیفه‌شناس است. شخصیتی است تیزهوش، پُر تحرک، تمایل به ماجراجویی، برون‌گرا، اهل عمل.

«جنی گفت: اوه، خواهش می‌کنم، کاری نکردم. این وظیفه‌ی هر معلمی است. این‌طور نیست؟»^{۱۲}

او شخصیتی است که شیطنت و تفکر را با هم دارد؛ و در مجموع، با نمایان ساختن شخصیت خود، داستانی جذاب، بامزه و خواندنی ساخته است.

نویسنده با قدرت ابتکار و تخیل خود با چیدمان چند ماجرای به هم پیوسته، به درون و احساس شخصیت داستان رسوخ کرده و با پرداختن به فضای فکری جنی، شخصیت او را می‌نمایاند.

جنی چنین کرد، او اشتباهی دارد، جواب مسائل ریاضی را دقیقاً نمی‌داند، پایتخت استرالیا را نمی‌داند و...؛ اما به زودی بر اوضاع مسلط می‌شود، جواب مسائل ریاضی را از روی دفتر یکی از دخترها می‌خواند و به درستی آن‌ها پی می‌برد زیرا ریاضی‌اش خوب است، در کلاس ورزش به تقلید از معلم ورزش مدرسه قبلی خود با صدایی جدی بچه‌ها را به تمرینات ورزشی هدایت می‌کند، با جسارت از طناب بالا می‌رود و جورج را از روی نردبان شکسته نجات می‌دهد، در کلاس شیمی بی‌هیچ واژه‌ای، پودرهای گوناگونی را با هم مخلوط می‌کند که ابر ضخیم سبزرنگی به وجود می‌آید و بعد صدای بنگ و بخی از فضای کلاس را پُر می‌کند و هنگامی که مدیر درون آن فرو می‌رود، موهای قرمز رنگش به یک‌باره سبز می‌شود و موضوعی برای خندیدن و شادی و تفریح دانش‌آموزان می‌شود؛ او با بچه‌ها در حیاط مدرسه آب‌نبات چوبی می‌خورد و مدیر را به تعجب وامی‌دارد و مهم‌تر از همه این‌که، با مدیر و برابر قوانین خودخواهانه‌اش مخالفت می‌کند.

او گله‌های معلم‌ها را آشکار می‌سازد و سرانجام مهم‌ترین تحول را در آن مدرسه به وجود می‌آورد زیرا منجر به شورایی شدن در تصمیم‌گیری‌های آن مدرسه می‌شود. معلم‌ها از این تغییر تازه استقبال کرده و آن را مناسب نظام آموزشی خود می‌دانند. پس از آن و به تدریج، حتی مدیر نیز راضی بوده و رفتار و اخلاقش بهتر می‌شود.

با تمام دشواری‌ها، اما در پایان جنی راضی به نظر می‌رسد.

«جنی گفت: به نظر می‌رسد این روش معقول‌تر است. این‌طور نیست؟»^{۱۳} مدیر در حالی که به شدت عصبانی شده بود گفت:

«مسئله این نیست. وقتی من می‌گویم کاری درست است و این‌طور باید عمل شود، همان باید بشود.»^{۱۴} اما جنی مصممانه استفاده از روش‌های بهتر را مطرح کرد. اما مدیر «دهانش از حیرت باز مانده بود که چه‌طور جرئت می‌کند این‌طور با او حرف بزند».^{۱۵} این رفتار جنی معلم‌ها را نیز جسور کرده بود. یکی از معلم‌ها شروع به صحبت کرد: «حق با اوست. درست می‌گوید. نمی‌دانم چرا ما باید کارها را همان‌طور انجام بدهیم که در گذشته انجام می‌دادند. از این گذشته، چرا در این مورد رأی‌گیری نکنیم؟»^{۱۶} سایر معلمان نیز موافق رأی‌گیری هستند و سرانجام شروع به رأی‌گیری می‌کنند.

به این ترتیب، جنی کاری را انجام داد که به قول یکی از معلم‌ها «... ما سال‌ها دل‌مان می‌خواست انجام بدهیم. تو خانم آیس را سر جایش نشاندی، کارت عالی بود».^{۱۷}

یکی دیگر از معلم‌ها گفت: «هنوز یک روز کامل نشده که تو این جایی، اما در همین مدت بعضی چیزها را تغییر دادی و بهتر کردی».^{۱۸} این در حالی است که معلم‌ها هنوز فکر می‌کردند او معلم است.

با اتفاقات پیش آمده جنی عجله‌ای برای فرار از مدرسه نداشت. او فکر کرد هنوز درس‌هایی مانده بود که باید به کسانی می‌داد و پیش از این‌که بتواند مدرسه را ترک کند باید این کارها را انجام می‌داد.

درس‌هایی که او می‌خواست بدهد چه بود؟ او چه می‌خواست بگوید؟ این‌که بچه‌ها چه دوست دارند؟ چه محیط آموزشی مناسب بچه‌هاست؟ معلم‌ها چه‌گونه محیط آموزشی‌ای را می‌پسندند؟ اهداف و فلسفه‌ی تعلیم و تربیت در جوامع گوناگون در بستر چه‌گونه محیطی بهتر و راحت‌تر به ثمر می‌رسد؟

مسائل و مشکلات محیط آموزشی موضوعی آشنا برای بچه‌هاست. همه‌ی ما خاطرات شیرین و تلخی از دوران تحصیل خود داریم. خاطره‌هایی که دوران تحصیل را شیرین می‌سازد، نوعی انگیزه برای ترغیب به تحصیل نیز محسوب می‌شود. مشکلات آموزشی بخشی از خاطره‌های دوران تحصیل را تلخ می‌سازد. کدام‌یک از ما خالی از این خاطره‌های تلخ نظام آموزشی خود هستیم؟

چنین شرایطی برای جنی پیش آمده بود که یک روز را معلم باشد، پس باید این روز برای بچه‌ها دل‌نشین و خاطره‌انگیز شود. او می‌خواست به بچه‌ها خوش بگذرد و خاطرات خوبی از مدرسه داشته باشند. «به بچه‌ها گفت: بیایید برویم گردش، داخل کلاس نشستیم و درس خواندن برای امروز کافی است. بیرون از کلاس در حیاط مدرسه بچه‌ها دسته دسته با هم می‌رفتند... بچه‌ها جای



مناسبی پیدا کردند و همه با هم نشستند و از آن روز آفتابی لذت بردند... همه‌ی بچه‌ها خیلی خوشحال بودند... لوسی (یکی از دانش‌آموزان) به جنی گفته بود آن روز در مدرسه خیلی پهبش خوش گذشته بود. لوسی گفت: معلم قبلی‌مان خیلی خوب بود، اما به بامزه‌گی و باصفایی شما نبود.^{۱۹}

اما سرانجام مدیر فهمید او معلم جدید نیست؛ و البته جنی نیز موفق به فرار از مدرسه شد. اما نگران بود که چه‌گونه دوباره به آن مدرسه برگردد این بار به عنوان دانش‌آموز. اما این مشکل نیز حل شد زیرا او مدرسه‌اش را اشتباه رفته بود؛ همان تشابه اسمی مطرح شده در آغاز داستان.

پس از چند هفته که جنی یکی از معلم‌های آن مدرسه را در خیابان دید- آن معلم هنوز فکر می‌کرد جنی معلم بوده است- فهمید که «... کارها را در مدرسه‌ی ما خیلی بهتر کردی...» (زیرا) بعد از آن اتفاق ما تصمیم گرفتیم در مقابل خانم آیس مخالفت کنیم و نگذاریم این قدر ما را تحت فشار قرار دهد. در نتیجه این تصمیم‌گیری در هر مورد شروع به رأی‌گیری کردیم و از آن جایی که عده‌ی ما بیشتر از مدیر است، از آن موقع به بعد کارهای مدرسه آن طوری پیش می‌رود که ما می‌خواهیم... خانم آیس به این شیوه تصمیم‌گیری عادت کرده و دیگر آن رفتار رئیس‌مآبانه‌اش خیلی بهتر شده است. او حالا کاملاً خوب و دل‌نشین است!... اما عجیب‌ترین چیز، اتفاقی است که برای موه‌های خانم آیس افتاد... او فکر کرد رنگی را که تو برای موه‌هایش درست کردی، بیشتر می‌پسندد- رنگ سبز. در نتیجه الان موه‌هایش را رنگ سبز کرده است و این رنگ خیلی پهبش می‌آید... (به علاوه) اگر دوست داشته باشی برای یک روز یا بیشتر به عنوان معلم به مدرسه برگردی، حتماً این کار را بکن... جنی به گرمی از او تشکر کرد. او فکر نمی‌کرد بخواهد به آن‌جا برگردد، اما این که بداند آن‌ها پذیرای او هستند برایش خوشایند بود. او به روزی فکر کرد که معلم بود، با همه‌ی اتفاقاتی که افتاد... بعد از همه‌ی این‌ها، او با خودش فکر کرد، واقعاً خوب از عهده‌اش برآمدم!^{۲۰}

به هر حال، کودکان دیگر در شرایط جنی چه می‌کردند؟

بی‌شک افراد در مقابل شرایط متفاوت همسان عمل نمی‌کنند و رفتارهای یکسانی از خود بروز نمی‌دهند، زیرا شخصیت انسان‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. واکنش‌ها و رفتارهای جنی نسبت به موقعیت دشواری که او در آن قرار گرفته، برای خواننده غافل‌گیرکننده و جالب است. انگیزه رفتارهای جنی و واکنش‌های او با توجه به درون‌مایه‌ی داستان به تدریج شکل می‌گیرد.

اما کنش‌های داستان چه‌گونه پیش می‌رود؟

کنش‌ها مناسب خلق و خو و شخصیت برون‌گرای جنی بروز می‌کند و با جذابیت داستان را به پیش می‌برد. کنش‌ها در بخش‌هایی پویا و فعال و مناسب و درخور ماجراهای داستان است. در مجموع، «دردسر معلم»، داستانی درباره‌ی درس‌های دانش‌آموزان و معلم‌ها در نظام آموزشی ایستا، دارای انضباط‌های کسل‌کننده و شرایط ناخوشایند برای دانش‌آموزان و معلمان با مدیرانی تک‌رو، خودمحور و رفتاری رئیس‌مآبانه است.

«... بچه‌ها شروع کردند به خندیدن. آن‌ها سعی می‌کردند خوشحالی‌شان را از آن‌چه به سر مدیر آمده بود، پنهان کنند، اما کار سختی بود. خیلی زود همه‌ی بچه‌ها از بس خندیده بودند، اشک از گوشه‌ی چشم‌های‌شان سرازیر شد و مجبور شدند اشک‌شان را پاک کنند.»^{۲۱}

بی‌شک، بچه‌ها نیاز به آموزش دارند، اما محیط دل‌پذیر آموزشی، فرصت‌های یادگیری و انگیزه‌های آموختن را افزایش می‌دهد.

وقتی مدیر گفت: «شما اخراج هستید، فوراً مدرسه را ترک کنید!»... «یکی دیگر از بچه‌ها گفت: شما بهترین معلمی هستید که تا به حال داشته‌ایم. خواهش می‌کنم نروید.»^{۲۲}

آیا نظام‌های آموزشی حاکم بر جوامع، مطابق و متناسب و هماهنگ با تغییرات اجتماعی و فرهنگی جوامع خود هستند؟ آیا محیط‌های آموزشی جواب‌گوی نیازها و خواسته‌های دانش‌آموزان است؟

آیا در ساختارهای آموزشی گوناگون منزلت معلمان و جایگاه اجتماعی آن‌ها حفظ می‌شود؟

زاویه‌ی دید سوم شخص در این داستان اهمیت فراوانی دارد. این زاویه دید بر داستان نشسته است و ساختار آن را محکم ساخته است، زیرا از آن‌جا که راوی سوم شخص باعث می‌شود دایره‌ی دید نویسنده گسترده باشد، در این داستان به شیوه‌ای جالب و ساده، احساس و اندیشه‌ی شخصیت‌ها را آشکار ساخته است.

راوی، مکنونات، ذهنیات و افکار جنی را بروز می‌دهد که چه‌گونه در طول داستان به تدریج، اما سریع و جالب تغییر می‌کند. به علاوه، مخاطب با شخصیت اصلی داستان یعنی جنی هم‌ذات‌پنداری نزدیکی می‌یابد و در آشفستگی، احساس اضطراب، هیجان، دستپاچگی و تردید نخستین او و سرانجام بی‌خیالی، آرامش و آسودگی فرجامین او مشارکت می‌یابد. این امر با چه‌گونه‌ی سازگاری و کنار آمدن جنی با شرایط پیش آمده مرتبط است.

این ویژگی‌ها به شخصیت‌پردازی مناسبی منجر شده است. در کنار رفتارهایی که جنی مناسب با خلق و خو، سن و

شخصیت خود بروز می‌دهد، رفتارهایی نیز دارد که ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی است. «مدیر گفت: در این مدرسه... دانش‌آموزان همیشه در یک صف راه می‌روند. این روش ماست. جنی یک دفعه گفت: اما این احمقانه است! منظورم این است که آن‌ها هر جا می‌روند، باید دو به دو راه بروند».^{۳۳}

در این شرایط به نظر می‌رسد، هدف نویسنده مشاهده رفتار شخصیتی مانند جنی در شرایط غافل‌گیرکننده است؛ که شاید قصد دارد خواننده را نیز در تصورات یا رویایی از قرار گرفتن در شرایط غافل‌گیرکننده فرو ببرد و او را به تفکر وا دارد تا درباره‌ی واکنش‌های احتمالی خود بیندیشد. به علاوه این که محملی برای طرح مشکلات آموزشی نیز بوده است. به این ترتیب، نویسنده به‌گونه‌ای ظریف و ماهرانه خواننده را به درون داستان کشانده و با ماجراهای جالب همراه ساخته است.

پیامی - البته کمی تخصصی درباره‌ی تعلیم و تربیت - که می‌توان به بهانه‌ی این داستان بیان کرد این است که؛ جریان تعلیم و تربیت فرایندی پُر افت و خیز است. به جهت تحول پیوسته زندگی در ابعاد گوناگون اجتماعی و سیاسی و... جریان تربیت نمی‌تواند از تغییر برکنار باشد و لذا باید به‌گونه‌ای متناسب با تحولات زندگی مدیریت و اجرا شود؛ و در عین حال غایت اصلی و نهایی در این تغییر و تحولات که متناسب با فلسفه‌ی تعلیم و تربیت در باورهای مختلف است، نباید نادیده گرفته شود.

منظر تخصصی این دیدگاه به تربیت و برنامه‌های درسی در محیط‌های آموزشی که برخی اندیشمندان در سال‌های اخیر و در تربیت امروزمین مورد بسط و تفصیل قرار داده‌اند، به جریان «نومفهوم‌گرایی» مرسوم است. «نومفهوم‌گرایان» در نظر دارند ساختارهای ایستای گذشته را فرو ریزند و مفاهیم و ساختارهای جدیدی ارائه کنند که پویا و مناسب با زندگی افراد باشد.^{۳۴}

مقررات انضباطی در مدارس، بنا به ضرورت و برای پیشبرد اهداف آموزشی و تحقق زندگی اجتماعی و مدنی ترسیم می‌شود و افراد آن را درک کرده، با درونی‌سازی^{۳۵} و هم‌سان‌سازی^{۳۶} با آن‌ها آمادگی لازم برای هماهنگی با این مقررات را دارا می‌گردند.

اجتماع انسانی ناگزیر از داشتن مقررات و قواعد انضباطی است. بدون وضع این‌گونه مقررات نمی‌توان انتظار داشت که اعضاء یک جامعه حدود صحیحی را در رفتارهای خود رعایت کنند. اما برای وضع درست مقررات انضباطی و اجرای صحیح آن‌ها می‌باید سه فراز مورد توجه قرار گیرد:

۱. توجه به زیربناهای وضع مقررات که شامل ویژگی‌های روان‌شناختی انسان‌ها، الزامات اجتماعی مرتبط با مقررات و پی‌آمدهای مورد انتظار از اجرای آن مقررات است.
۲. فرآیند وضع مقررات که شامل توجه به پیشینه‌های مقررات انضباطی، نقاط قوت و ضعف ضوابط پیشین و ضرورت‌های وضع ضوابط جدید و وضع مقررات قابل اجرا است.
۳. نحوه‌ی انتقال ضوابط جدید به مجریان و دریافت و پذیرش درست آنان و میزان پای‌بندی به اجرای آن.^{۳۷}

پی‌نوشت:

- | | |
|---|-----------------------|
| ۱۶ - همان‌جا | ۱ - در دسر معلم، ص ۱۲ |
| ۱۷ - همان‌جا، ص ۵۳ | ۲ - همان‌جا، ص ۱۲ |
| ۱۸ - همان‌جا، ص ۵۴ | ۳ - همان‌جا، ص ۲۴ |
| ۱۹ - همان‌جا، ص ۶۴ | ۴ - همان‌جا، ص ۱۲ |
| ۲۰ - همان‌جا، ص ۷۴-۷۶ | ۵ - همان‌جا، ص ۲۵ |
| ۲۱ - همان‌جا، ص ۶۱ | ۶ - همان‌جا، ص ۴۳ |
| ۲۲ - همان‌جا، ص ۶۲ | ۷ - همان‌جا، ص ۵۶ |
| ۲۳ - همان‌جا، ص ۵۱ | ۸ - همان‌جا، ص ۲۵ |
| 24- Eisner, E.W (1990). The Educational Imagination. Teacher College Press. New York. | ۹ - همان‌جا، ص ۲۴ |
| 25- Internalization | ۱۰ - همان‌جا، ص ۴۲ |
| 26- Identification | ۱۱ - همان‌جا |
| ۲۷ - بررسی نگرش دانش‌آموزان و کادر اجرایی آموزشگاه نسبت به مقررات انضباطی مدرسه. علی‌اصغر احمدی، شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۸۴ | ۱۲ - همان‌جا، ص ۴۳ |
| | ۱۳ - همان‌جا، ص ۵۱ |
| | ۱۴ - همان‌جا، ص ۵۲ |
| | ۱۵ - همان‌جا |